**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**جلسه155– 20 /12/ 1397 زوجه بودن حقیقی یا حکمی /مطلقه رجعیه** **/کتاب العده**

خلاصه بحث:

استاد گرامی به بررسی تصحیحات علامه و متأخران و نسخه‌های موجود در دست آنان می‌پردازند و قرائن دیگر بر وثاقت قاسم بن عروه را بررسی می‌کنند.

**تصحیح علامه**

در مورد قاسم بن عروه صحبت می‌کردیم. قرائنی بر وثاقت قاسم بن عروه ذکر شده که یکی از آن‌ها تصحیح مرحوم علامه است. گفته‌اند که علامه حدیثی را که قاسم بن عروه در آن هست تصحیح کرده‌اند. مرحوم آقای خویی می‌فرماید که کلام علامه ثابت نیست و بر فرض ثبوت، تصحیح علامه فایده ندارد. عرض کردیم که «ثابت نیست» را باید این طور معنا کنیم که چون کلام علامه مختلف است و بعضی جاها تصحیح کرده و برخی جاها فرموده است که حال قاسم بن عروه معلوم نیست و **لایحضرنی حاله**،[[1]](#footnote-1) بنابراین کلام ایشان به نحو غیر معارض ثابت نیست.

بر فرض که کلام مرحوم علامه یکسان باشد و ایشان تصحیح کرده باشند، مرحوم آقای خویی می‌فرماید که تصحیح علامه به درد نمی‌خورد. ایشان در مقدمه معجم رجال بحثی دارند در مورد این که توثیقات متأخران ارزش ندارد مگر نسبت به کسانی که از لحاظ زمانی فاصله کمی با آن‌ها داشته باشند. ما مطمئن هستیم که این‌ها حدسی است و حسی نیست و توثیقات در صورتی حجت است که دست کم احتمال بدهیم که این‌ها حسی باشد. ایشان در مورد این که توثیقات علامه حدسی است و حسی نیست، شواهدی ذکر می‌کنند و من وارد آن شواهد که تمام نیست نمی‌شوم. اصل مدعا درست است که تصحیحات امثال علامه حدسی است و حسی نیست. البته من در مورد همه متأخران عرض نمی‌کنم، بلکه در مورد خصوص علامه، ابن داود و اشخاصی مانند آنان عرض می‌کنم.

کسی مثل مرحوم علامه حلی که کتاب رجال دارند، گاهی یک شخص را در کتاب رجال خود تصحیح کرده‌اند و مثلاً می‌گوییم چون در قسم اول ذکر کرده است، تصحیح علامه استفاده می‌شود. در قسمت آخر رجال نیز تصحیحاتی نسبت به طرق اشخاص دارند و مثلاً طریق مرحوم شیخ صدوق یا مرحوم شیخ طوسی را صحیح دانسته‌اند و از آن، تصحیح شخص واقع در طریق را نیز استفاده می‌کنیم. گاهی در کتاب رجال مرحوم علامه نیست، بلکه در کتاب‌های فقهی است.

ایشان اگر شخصی را مثلاً در قسم اول کتاب رجال ذکر کرده باشد، وجه ذکرش را نیز می‌فرماید. به عنوان نمونه گاهی بعضی افراد را در قسم اول ذکر کرده‌اند چون جزء کارگزاران حضرت امیر7 بوده‌اند و این را اماره وثاقت گرفته است، در حالی که بعضی از کارگزاران حضرت امیر7 آدم‌های خاصی نبودند، البته در کاری که به آنان سپرده می‌شد شایسته بودند. مثلاً یکی از کارگزاران حضرت امیر7 زیاد بن ابیه یا زیاد بن سمیه است که علامه حلی; همین زیاد را در قسم اول رجال­شان آورده‌اند، به این عنوان که شیخ طوسی; فرموده که او جزء کارگزاران حضرت امیر7 بوده است. کارگزار بودن او زمانی بوده که رییس قومش بوده است و با نظارتی که حضرت امیر7 داشته‌اند کار خود را خوب انجام می‌داده است، ولی این دلیل بر وثاقت

نیست، حتی دلیل بر این نیست که آن حالش هم استمرار داشته است. خیلی از اشخاص ممکن است تحت اشراف یک رهبر صالح رفتاری داشته باشند ولی بعد تغییر کنند.

اگر علامه حلی7 کسی را در قسم اول رجالشان بیاورند، نکته آن را ذکر می‌کنند. انسان بررسی می‌کند که آیا این نکته قابل قبول است یا خیر. اما اگر آن شخص را فقط در قسمتی که طرق را بررسی می‌کنند ذکر کرده‌اند و در خود رجال ذکر نکرده‌اند، نشان‌گر این است که این جا برای علامه; اشتباهی رخ داده است؛ اشتباه در این که او را در کتاب خود نیاورده‌اند یا اشتباه در مورد تصحیح او. در صورتی که این شخص آن قدر معروف است که اگر اطلاعات خاصی در اختیار علامه حلی; بود حتماً آن را در قسم اول کتابشان ذکر می‌کردند، از این که در قسم اول ذکر نکرده‌اند اطمینان پیدا می‌کنیم که تصحیح علامه بر مبنای استنباط است و بر مبنای شهادت حسی نیست. اگر اطمینان هم حاصل نشود، اصل اعتبار شهادت بر اساس نکته عقلایی اصاله عدم خطاست و این که شخص عاقل غالباً خطا ندارد. در جایی که می‌دانیم یک امر غیر متعارف رخ داده است، به این صورت که علامه موقعی که قسم اول را می‌نوشته‌اند از آوردن اطلاعاتی که این شخص را توثیق می‌کرده غفلت کرده‌اند یا اشتباه کرده‌اند و تصحیح خاتمه نادرست است، یعنی یک امر خلاف غالب این جا اتفاق افتاده است. در جایی که امر خلاف غالب اتفاق افتاده باشد، مشکل است که اماریت یک شیء را باقی بدانیم و بگوییم این جا اماریت و حجیت دارد. در جایی که می‌دانیم یک امر خلاف متعارف رخ داده است، مشکل است که بگوییم این جا نسبت به تصحیح علامه اصاله عدم خطا جاری می‌شود. با این علم اجمالی به وقوع امر خلاف متعارف در تصحیح مرحوم علامه، مشکل است که بگوییم این تصحیح حجیت دارد. در غالب موارد اگر در کتب فقهی تصحیحی از جانب علامه صورت گرفته باشد که هیچ جای دیگری نباشد، اشتباه است، یعنی غفلت شده است.

حاج آقا کتاب‌هایی در مورد تعیین راوی و مروی عنه های اصحاب اجماع دارند که مفصل است و مقداری را که در اختیارشان بوده است فهرست و مرتب کرده‌اند. ایشان فرمود که بعد از این که نوشتم یک بار دیگر بررسی کردم که از قلمم چیزی نیفتاده باشد و دیدم مواردی که دو نفر اصحاب اجماع در سند بود، خیلی وقت‌ها از قلمم افتاده بود. گاهی مثلاً یک سند را که می‌خواهند بررسی کنند چهار نفر سند را بررسی می‌کنند و خیال می‌کنند که همه افراد سند را بررسی کرده‌اند. این‌ها منشأ اشتباه می‌شود. فرض کنید اکثر افراد سند ثقه هستند و افراد غیر ثقه که در وسط سند هستند از قلم می‌افتد، به خصوص در جاهایی که مشابه این راوی شخص دیگری هم وجود دارد که وثاقتش برایش مسلم است. مثلاً فرض کنید اگر وثاقت قاسم بن محمد جوهری برای ایشان مسلم باشد، وقتی قاسم بن عروه را می‌بینند ذهنشان به سمت قاسم بن محمد می‌رود و می‌فرماید که ما او را ثقه می‌دانیم.

این اشتباهات رخ می‌دهد و غیر طبیعی نیست که از ثقه نبودن قاسم بن عروه و دست کم ذکر نشدن حال قاسم بن عروه در کتاب‌های رجالی غفلت حاصل شود. در غالب موارد اطمینان حاصل می‌شود که منشأش این است. کسانی که مقداری با سبک علامه و نحوه کارهایش آشنا باشند با کسانی که آشنایی نداشته نباشند خیلی تفاوت دارند. بعضی افراد می‌گویند این جا احتمال حس و حدس است و در دوران حس و حدس به حس حمل می‌کنیم. کسی که آشناست این جا اطمینان می‌کند که حتماً بر اساس حدس است. در مواردی که مرحوم علامه یک شخص را تصحیح می‌کند بدون این که مستند این تصحیح در رجال ایشان ذکر شده باشد، اطمینان پیدا می‌شود که توثیق این شخص حدسی است یا در توثیق اشتباه شده است و به هر حال تصحیح قابل اعتماد نیست. این دو استدلال بر وثاقت قاسم بن عروه همان طور که مرحوم آقای خویی فرموده است ناتمام است.

اگر توثیقات و تضعیفاتی که مرحوم علامه دارند در کتب معروف مثل رجال نجاشی، رجال شیخ; و رجال ابن

غضائری باشد، ایشان منبع را ذکر نمی‌کنند. اگر ایشان یک جا کلمه ثقه را به کار برده‌اند و در نسخه‌های موجود از منابع ما نیست، کشف می‌کنیم که در نسخه ایشان از منابع این توثیق وجود داشته است. این طور نیست که برایمان ثابت شود که حتماً در یک نسخه وجود داشته است. خیلی وقت‌ها می‌بینیم نکته‌ای وجود دارد که می‌تواند منشأ این توثیق باشد. فرض کنید در ترجمه حسین بن علوان در رجال نجاشی عبارت مبهمی وجود دارد که معلوم نیست توثیق حسین است یا توثیق حسن برادرش است. اگر دیدیم ایشان حسن بن علوان را با همان عبارتی که نجاشی آورده است ذکر کرده‌اند، اطمینان پیدا می‌کنیم که ایشان منبع دیگری غیر از همین عبارت مبهم رجال نجاشی نداشته‌اند. در برخی موارد گر چه صریحاً آن توثیق را نمی‌بینیم، ولی چیزی که منشأ توهم این عبارت است وجود دارد. مثلاً در مورد محمد بن عبدالحمید بن سالم عطار عبارتی در کتب رجالی وجود دارد که مردد است که توثیق پدرش است یا توثیق خودش. اگر ایشان در مورد محمد بن عبدالحمید کلمه ثقه را به کار برده‌اند، نمی‌توانیم بگوییم این ثقه توثیق جدیدی را غیر از توثیقی که در کتب رجالی هست می‌خواهد حکایت کند و کاشفیت از توثیق جدید ندارد.

**نسخه‌های کتب**

گاهی ایشان از دو کتاب ابن غضائری نقل می‌کنند و می‌گویند ابن غضائری در یک کتابش این شخص را توثیق کرده و در کتاب دیگرش او را تضعیف کرده است. در این جور موارد که منبعش را ذکر می‌کنند، یک منبع خاص است. جاهایی که منبعش را ذکر نمی‌کنند، کتاب معروفی است که در اختیار ما هست و حداکثر کاشف از این است که نسخه ایشان مشتمل بر یک عبارت خاص بوده است. نمی‌توان گفت نسخه ایشان یک نسخه ویژه بوده است، چنان که مرحوم صاحب قاموس الرجال مدعی آن است و مکرر هم ذکر می‌کنند و هیچ شاهد درستی نیز برایش ذکر نمی‌کنند. ایشان می‌فرماید نسخه صحیح رجال نجاشی و رجال شیخ -نمی‌دانم در مورد همه یا بعضی از آن‌ها می‌فرماید- به دست علامه رسیده، اما به دست ما نرسیده است، بنابراین اگر مرحوم علامه نکته‌ای را حکایت کرد، کشف می‌کنیم که نسخه صحیح در اختیار ایشان بوده است.

یک مطلب فی الجمله در مورد ابن داود هست که ابن داود کثیراً ما از نسخه اصلی رجال مرحوم شیخ حکایت می‌کند. نسخه خط شیخ در اختیارش بوده است. در مواردی که تصریح می‌کند که خط شیخ این گونه است، عیبی ندارد و می‌توانیم آن‌ها را بپذیریم، اما سایر مواردی که تصریح نمی‌کند، دلیل نداریم که در همه موارد این نسخه اصلی دست ایشان بوده است. احتمال جدی وجود دارد که نسخه اصلی رجال شیخ در کتابخانه بنی طاووس که نواده‌های شیخ طوسی هستند موجود بوده است. استاد اصلی علامه حلی و ابن داود، سیداحمد بن طاووس است که مرجع تقلید آن زمان و بزرگ خاندان آل طاووس بوده است که حل الاشکال در رجال دارد. این حل الاشکال، محور اصلی خلاصه علامه و رجال ابن داود است. ابن داود در ترجمه سیداحمد بن طاووس می‌فرماید که اکثر افادات هذا الکتاب منه. این احتمال جدی است که نسخه اصلی در آن کتابخانه بوده است و بعضی موارد را ایشان یادداشت کرده است.

معلوم هم نیست که در اختیارش گذاشته باشند، بلکه مثلاً گفته‌اند یک ساعت نگاه کن. خدا رحمت کند مرحوم آقای روضاتی را. ایشان از خاندان آل روضات بود و نسخ خیلی خوبی داشت. نسخه را در اختیار کمتر کسی می‌گذاشت، ولی نسبت به حاج آقا یک لطف ویژه داشت. خیلی وقت‌ها نسخه ممتازش پیش حاج آقا بود و حاج آقا مقابله می‌کردند. نمی‌دانیم که رابطه سیداحمد بن طاووس با شاگردانش چگونه بوده است، آیا نسخه را در اختیارشان می‌گذاشته است یا خیر. آن چه مسلّم است این است که در برخی موارد به نسخه اصلی رجال شیخ طوسی دسترسی داشته است. مواردی را که تصریح می‌کند که به خط شیخ این طور است، قبول می‌کنیم، ولی مواردی که تصریح نکرده است نمی‌شود حکم کرد. فوقش حکایت از این است که در نسخه ایشان از رجال نجاشی ثقه بوده است، اما در نسخه موجود ما نیست. این حکایت از نسخه متفاوت رجال

نجاشی است. نسخ موجود می‌گویند نیست و نسخه ایشان می‌گوید هست. با اختلاف نسخه توثیق را نمی‌توان اثبات کرد.

با توجه به مجموع این نکات اگر تصحیحات حتی توثیق صریح مانند لفظ ثقه در عبارت‌های علّامه باشد، ولی در منابع ما وجود نداشته باشد، خیلی مشکل است که به آن بتوانیم اعتماد کنیم. ولی اگر صریحاً ایشان مطلبی را حکایت کنند و بگویند که در رجال نجاشی کلمه ثقه هست، یا از یک نسخه خاصی نقل کنند و بگویند از نسخه خط شیخ دارم حکایت می‌کنم، ارزش آن خیلی بیشتر از نسخی است که در اختیار ماست.[[2]](#footnote-2)

بعضی نسخ رجال شیخ طوسی که الآن موجود است برای سال‌ها قبل از تولد علامه حلی است. تاریخ نسخه محمد بن سراهنگ از رجال شیخ 533 است و علامه 648 به دنیا آمده است. بیش از صد سال قبل از ولادت او نوشته شده است. خیلی نسخه مهمی است، البته در کتابخانه انگلستان است. متأسفانه چاپ جامعه مدرسین هم گر چه به این عنوان است که از این نسخه استفاده شده است، ولی اصلاً درست استفاده نشده است. من کل رجال شیخ طوسی را بر اساس این نسخه تصحیح کردم. عمده تصحیحات برنامه درایه النور بر اساس نسخه بسیار قدیمی رجال شیخ است. این جور نیست که نسخی که در اختیار آن‌ها بوده است حتماً از نسخه‌های ما بهتر بوده است. محمد بن سراهنگ از فقهای قرن ششم است که در سلسله اجازات هم اسمش وارد شده است. این در کتابخانه انگلستان بوده است و ایشان یک زیراکس از آن را آورده است که موجود است.

نسخه اصلی تهذیب شیخ طوسی -دست کم قسمتی از نسخه اصلی- تا زمان صاحب معالم بوده است. صاحب معالم در منتقی فراوان از نسخه اصلی نقل می‌کنند. من زمانی تمام این موارد را استخراج کردم. به نظرم مقداری که ایشان گزارش می‌دهند حدود یک چهارم یا یک پنجم تهذیب را پوشش می‌دهد. صاحب معالم خیلی دقیق است. مثلاً در گزارش از این نسخه می‌فرماید در نسخه تغییراتی کرده است که به خط شیخ نیست یا این جا خط نسخه کم‌رنگ شده است. یک مقاله از آقایی دیدم که در مورد نسخه اصلی تهذیب گزارش کرده بود و اصلاً به منتقی توجه نکرده بود، در حالی که منتقی نه تنها گزارش می‌دهد، بلکه حکایت جزئی جزئی می‌کند که عبارت شیخ به چه شکل بود. با توجه به دقت نظری که صاحب معالم داشته است خیلی مهم و ارزشمند است.

بعضی افراد تصور می‌کنند که نسخی که در اختیار صاحب وسائل بوده است خیلی ویژه بوده است. البته نسخ خوبی بوده است، اما خیلی از نسخه‌هایی که الآن در اختیار ماست بهتر از آن‌ها است. حاج آقا فرمود که من کافی را با نسخه‌های دیگر مقابله کردم. همه نسخه‌های خوبی هستند و از آن جمله نسخه صاحب وسائل است که از همه نسخه‌هایی که مقابله کردم پایین‌تر است. گاهی تصور می‌کنند که یک حجیت تعبدی برای نقل صاحب وسائل وجود دارد. این حرف‌ها از واقعیت‌های تحدیثی ما فاصله دارد. صاحب معالم در اجازه کبیره می‌فرماید که الآن از طرق تحمل حدیث فقط اجازه باقی مانده است. بعضی تصور می‌کنند که نسخ یداً بید رسیده است، اما درست نیست. البته معنای این‌ها عدم اعتبار نیست. اگر چه یک نسخه یداً بید نرسیده است، ولی نکاتی در آن وجود دارد. کسانی که آشنا به سبک‌های حدیثی باشند می‌دانند که همین جوری یک نسخه سبز نمی‌شود.

**قرائن دیگر بر وثاقت قاسم بن عروه**

قرینه سوم دلیل حسن گرفته شده است که بهتر این بود که دلیل وثاقت گرفته شود. عرض کردیم که حسن کبرویاً شاهدی ندارد. در مورد این قرینه فردا صحبت می‌کنیم.

قرینه چهارم این است که ابن ابی عمیر و احمد بن محمد بن ابی نصر از ایشان روایت کرده‌اند. آقای خویی

می‌فرماید ما کبری را قبول نداریم. ولی ما کبری را قبول داریم، بنابراین روایت ابن ابی عمیر و احمد بن محمد بن ابی نصر شاهد بر وثاقت قاسم بن عروه است.

قرینه پنجمی که آقای خویی ذکر می‌کنند این است که **أنه کثیر الروایة**. بحث کثیر الروایه بعنوانه نباید مطرح شود، بلکه باید به چیزهای دیگر برگردانده شود. فردا در این مورد توضیح می‌دهم که کثیر الروایه را به چه شکلی باید ذکر کرد. مرحوم آقای خویی کثیر الروایة را از عبارت‌های دیگر گرفته‌اند و عبارت را بد نقل کرده‌اند.

قرینه ششم این است که مرحوم شیخ مفید در مسائل ساقانیه صریحاً قاسم بن عروه را توثیق کرده است. آقای خویی می‌فرماید که ما دلیل نداریم که مسائل ساقانیه مال شیخ مفید باشد، **بل فی الکتاب أمارات تدل علی أنه موضوع علیه.**[[3]](#footnote-3) ایشان این جا مطلبی را ادعا کرده‌اند، اما من چیزی پیدا نکردم. من شخصاً این سبک را نمی‌پسندم که اظهار نظری باشد که نتوان آن را دنبال کرد. اظهار نظر باید مشخص باشد تا بتوان آن را بررسی کرد. روشی که الآن در دانشنامه‌ها مرسوم است و دقیق آدرس داده می‌شود، روش خیلی خوبی است.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

1. منتهى المطلب في تحقيق المذهب، علامه حلی، ج5، ص84. و يؤيّده: ما رواه الشّيخ، عن زرارة، عن أحدهما8 قال: «لا تقرأ في المكتوبة بشيء من العزائم، فإنّ السّجود زيادة في المكتوبة». و ما رواه، عن عثمان بن عيسى، عن سماعة قال: من قرأ: اقرأ باسم ربّك، فإذا ختمها فليسجد، فإذا قام فليقرأ فاتحة الكتاب و ليركع، قال: و إن ابتليت بها مع إمام لا يسجد فيجزئك الإيماء و الرّكوع و لا تقرأ في الفريضة و اقرأ في التّطوّع. و الحديثان و إن كانا لا يخلوان من ضعف. أمّا الأوّل: فلأنّ في طريقها ابن بكير و هو فطحيّ، و القاسم بن عروة و لايحضرني حاله. و أمّا الثاني: فلأنّ في طريقها عثمان بن عيسى و سماعة و هما واقفيّان، و هي موقوفة لم يسندها سماعة إلى إمام، فإنّ فتوى أكثر الأصحاب على المنع، و الاحتياط دالّ عليه. [↑](#footnote-ref-1)
2. یک بحث این است که آیا نجاشی توثیق کرده است یا خیر. در مورد این هیچ حکمی نمیشود کرد. شاید این نسخه موجود در اختیار ما که ثقه ندارد درست است. به فرض هم بگوییم علامه حلی در نقل از این کتب اشتباه نکرده باشد، فوقش این است که حکایت کند در یکی از منابع این مطلب هست. [↑](#footnote-ref-2)
3. معجم رجال الحدیث، السید أبوالقاسم الخوئی، ج14، ص29. الثالث: أن للصدوق طريقا إليه، و هو دليل الحسن، و الجواب عنه قد مر غير مرة. الرابع: أن ابن أبي عمير و أحمد بن محمد بن أبي نصر قد رويا عنه و هما لا يرويان إلا عن ثقة: و الجواب أن الكبرى لم تثبت كما تقدم. الخامس: أنه كثير الرواية، و الجواب عنه ظاهر. و منها غير ذلك مما لا محصل له. نعم في كتاب المسائل الصاغانية المطبوعة المنسوبة إلى الشيخ المفيد (قدس سره) قد صرح بوثاقته إلا أن نسبه هذا الكتاب إليه غير معلومة بل في الكتاب أمارات تدل على أنه موضوع عليه، و الشيخ المفيد و إن كان له كتاب يسمى بالمسائل الصاغانية، إلا أن الكلام في انطباقه على هذا المطبوع. [↑](#footnote-ref-3)